

راه‌کارهای کسب توفیق الهی و پیامدهای آن از منظر آیات و روایات

ناصر حیدرزاده^۱
معصومه بهروان‌فر^۲

چکیده

توفیق الهی، مسئله بسیار مهمی در کسب کمالات انسانی است و رسیدن به فضائل اخلاقی و پیشرفت در امور معنوی، مرهون کسب توفیقات الهی است. انسان باید راه کارهای دستیابی به توفیق را بشناسد تا بتواند آن را کسب کند. هدف پژوهش حاضر، بیان راه‌کارهای جلب توفیق الهی و نیز شناخت آثار و پیامدهای کسب توفیق است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای، ضمن بررسی آیات و روایات مرتبط با موضوع با تکیه بر منابع تفسیری و روایی به راه‌کارهایی همچون: توکل بر خدا و تلاش برای دین‌داری، تصدیق وعده‌های خداوند و استفاده از فرصت‌های زندگی، دعا برای کسب توفیق و استفاده از دعای خیر پدر و مادر، ایمان به ولایت و کسب محبت اهل بیت علیهم‌السلام، داشتن نیت خالص، به دست آوردن تقوای الهی، خارج شدن از مسیر هدایت و تلاش و جهاد برای خدا دست یافت. انسان مؤمن پس از کسب توفیق از آثار و پیامدهای آن بهره‌مند می‌شود که عبارت‌اند از: عمل به تکالیف دینی، دستیابی به توبه، دوری از اطاعت شیطان، شکر خدا و ازدیاد نعمات، شرح صدر، قبولی اعمال و جلوگیری از خسران، مغفرت الهی و رسیدن به بهشت.

کلیدواژه‌ها: توفیق الهی، جلب توفیق الهی، پیامدهای توفیق الهی، آیات، روایات.

مقدمه

واژه «توفیق» از جمله مفاهیمی است که با وجود کاربرد فراوان در ادبیات دینی و عامه، کمتر به معنای صحیح آن دقت شده است. انسان برای رسیدن به اهداف خود نیاز به راهنما دارد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «راهنمایی بهتر از توفیق وجود ندارد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۴/۱؛ مفید، الف ۱۴۱۳: ۲۴۶). همچنین در ضمن خطبه‌ای از امام علی علیه‌السلام نقل شده است: «ای مردم! همانا هر

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۱.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه قرآن و حدیث.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث.

کس نصیحت و خیرخواهی خدا را بپذیرد و کلام او را چراغ راهنمای خویش قرار دهد، خداوند او را به راست‌ترین و بهترین راه راهنمایی می‌کند و او را به رشد و کمال می‌رساند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۵۴/۱۵؛ ابن شعبه، ۱۳۵۲: ۲۲۷).

توفیق الهی در زندگی انسان، اهمیت والایی دارد و هر فردی در انجام دادن کارها به عنایت و توفیق خداوند نیازمند است و تا لطف الهی شامل حال او نشود، موفق به انجام دادن کارها نخواهد شد و هر کوششی بدون توفیق الهی صورت گیرد، فایده‌ای نخواهد داشت. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «کوششی که با توفیق همراه نباشد، سودی ندارد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۸۵؛ لثی واسطی، ۱۳۷۶: ۵۴۰). بر این اساس و با توجه به اهمیت آشنا شدن با توفیق الهی، در این پژوهش به بررسی راه‌کارهای جلب توفیق الهی از منظر آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام پرداخته می‌شود؛ همچنان‌که آثار و پیامدهای توفیق الهی در زندگی، بررسی می‌شوند.

با توجه به نقش توفیق الهی در کسب کمالات انسانی، هر فرد ضرورت دارد بدانند راه کارهای جلب توفیق الهی چیست؟ به عبارت دیگر، انجام چه کارهایی باعث جلب توفیق الهی از دیدگاه آیات و روایات خواهد شد؟ و این‌که بهره‌مندی از توفیق الهی، چه پیامدهایی خواهد داشت؟

پیشینه پژوهش

درباره این پژوهش منبع خاصی که به صورت دقیق به راه‌کارهای جلب توفیق الهی از منظر آیات و روایات پردازد و پیامدهای توفیق الهی را بررسی کند، یافت نشد. گرچه برخی منابع به بررسی عوامل تحقق توفیق از دیدگاه معصومان علیهم السلام پرداخته‌اند (ر.ک: محمدحسینی تختی و دیگران، ۱۳۹۶؛ وزیری، ۱۳۹۰؛ سبحانی، ۱۳۸۲؛ انجم شعاع، ۱۳۹۳)، ولی با رسالت مقاله حاضر، تفاوت دارند.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای نگاشته شده و دارای دو بخش است: در بخش نخست پس از اشاره به معنای لغوی و اصطلاحی توفیق، به بررسی راه

های جلب توفیق از منظر آیات قرآن و روایات پرداخته است، سپس در بخش دوم، آثار و پیامدهای توفیق الهی مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

ادبیات پژوهش

۱. معنای لغوی توفیق

توفیق از ریشه «وَفَّقَ» گرفته شده است و وَفَّقَ (بر وزن فَلَسَ) مطابقت میان دو چیز است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۲۹/۷). برخی توفیق را ایجاد موافقت بین دو یا چند چیز می‌دانند و به همین علت، آن را «اصلاح» نیز معنا کرده‌اند، همان‌طور که در آیه «إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (نساء: ۳۵) به معنای اصلاح بین زن و شوهر است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۲۹/۷). راغب، توفیق را از ماده «وَفَّقَ»، با کسره واو آورده است و به معنای ایجاد مطابقت و موافقت بین دو چیز در کار خیر و نیک یا شر می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۷). ابن فارس نیز معتقد است توفیق از ریشه «وَفَّقَ»، مطابقت و هماهنگی میان دو شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۸/۶). کلمه موافق نیز از همین ریشه گرفته شده است. «توافقوا» به معنای «با او موافقت کردند» است، همان‌طور که در تاج‌اللغه نیز این کلمات از ریشه وَفَّقَ آورده شده است: «وَفَّقَ الْوِفَاقُ: الْمُوَافَقَةُ وَوَفَّقَهُ اللَّهُ، مِنَ التَّوْفِيقِ» (جوهری فارابی، ۱۳۷۸: ۱۵۶۷/۴). بنابراین با توجه به مطالبی که از کتب لغت برداشت می‌شود می‌توان گفت: توفیق از ریشه «وَفَّقَ» و به معنای هرگونه همراهی، هماهنگی و سازگاری بین دو چیز است.

۲. معنای اصطلاحی توفیق

توفیق در اصطلاح، به معنای موفقیّت در انجام دادن عملی مطابق خواست و رضایت خداست. برخی معنای توفیق را ایجاد موافقت میان فضای خداوند و اراده بنده می‌دانند و این، هم در شرّ است و هم در خیر؛ اما در عرف، به جمع کردن میان اراده بنده و میان قضایی که خیر بنده در آن است، اطلاق می‌شود (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۵۸/۲). شیخ طوسی نیز توفیق را به این صورت معنا می‌کند: «توفیق، عبارت است از لطفی که با وجود آن، فرمان‌برداری و طاعت خدا انجام می‌شود» (شیخ طوسی، بی تا: ۵۱/۶). علامه طباطبایی معتقد است: توفیق، عبارت از این است که خدا اسباب را به نحوی منظم کند که بنده را به عمل صالح بکشانند یا مقدمات

و اسبابی را که برای ارتکاب گناه و علل ایجاد معصیت لازم است برای او فراهم نکنند؛ در نتیجه، بنده، کار واجب را انجام دهد و از انجام دادن گناه دوری کند. ضد توفیق، خذلان است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۶/۱۰). خذلان نیز بی توفیقی، سلب توفیق و از میان بردن زمینه‌ها و مقدمات اسباب برای رسیدن به هدف و مقصود است. خداوند می‌فرماید: «اگر خداوند از شما سلب توفیق نماید و یاری‌تان نکند، پس کیست آن که شما را پس از او یاری دهد؟» (آل عمران: ۱۶۰). بنابراین توفیق در اصطلاح عبارت است از: امری معنوی که خداوند متعال به بعضی از بندگانش عطا می‌فرماید، بدین صورت که اسباب و وسایل را طوری هماهنگ می‌کند که بنده به طرف عمل صالح کشیده شود و به خیر دست یابد و یا از گناه دوری کند.

کاربردهای توفیق در قرآن

قرآن دو بار توفیق را در معنای لغوی آن به کار برده است: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾ (نساء: ۳۵). صلح و سازش بین زن و شوهر به توفیق الهی است. توفیق الهی در رفع مشکل ناسازگاری زن و شوهر در گروهی قصد اصلاح از سوی خود آنان است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۳۰۸/۳). نیز در آیه مبارکه ﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ (نساء: ۶۲)، افراد منافق هنگامی که در نتیجه اعمالشان گرفتار مصیبتی می‌شوند، به حکم اجبار به سوی تو می‌آیند و سوگند یاد می‌کنند که هدف ما از بردن داوری به نزد دیگران جز نیکی کردن و ایجاد توافق در میان طرفین دعوی نبوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۴۸/۳).

معنای اصطلاحی توفیق یک بار در قرآن آمده است: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (هود: ۸۸). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: در این جمله بعد از آن که جناب شعیب به مردم فرمود: جز اصلاح جامعه آنان به وسیله علم نافع و عمل صالح به مقدار توانایی‌اش منظوری ندارد، در ضمن گفتارش برای خود، استطاعت و قدرت اثبات کرد، در حالی که بنده، به طور مستقل و بدون خدای سبحان استطاعتی ندارد و لذا آن جناب، نقصی را که در کلامش بود اصلاح کرد و فرمود: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» یعنی آنچه در مورد تدبیر امور جامعه شما انجام می‌دهم و هر توانایی‌ای که در توفیق و فراهم کردن اسباب و علل دارم، همه‌اش از خداست و بدون او، من هیچ قدرتی ندارم

(طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۹/۱۰). برخی در تفسیر این آیه آورده‌اند که «برای رسیدن به این هدف، تنها از خدا توفیق می‌طلبم و برای انجام رسالت خود، تنها بر او تکیه می‌کنم و در همه چیز به سوی او باز می‌گردم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰۹/۹). در آیات دیگری از قرآن کریم با وجودی که عبارت «توفیق» به کار نرفته است، اما معنای توفیق الهی از آن استنباط می‌شود. ﴿ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ (انعام: ۸۸). گرچه آنها مردان صالحی بودند و با نیروی عقل در طریق هدایت گام برمی‌داشتند، ولی باز اگر توفیق الهی شامل حال آنها نمی‌شد، امکان لغزش درباره همه آنها وجود داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۳۲/۵).

نیاز به توفیق الهی

انسان، موجودی کمال‌جوست و برای رسیدن به این کمال، همه امکانات در اختیار اوست. همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (جاثیه: ۱۳)، با در اختیار گرفتن امکانات و استفاده صحیح از آنها می‌توان به موفقیت‌هایی در ابعاد مادی و معنوی زندگی دست پیدا کرد و توفیقاتی حاصل نمود. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «مؤمن به توفیق الهی محتاج است» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۵۳۶). مردی به حضور امام کاظم علیه السلام رسید و پرسید: مگر من توان انجام تکالیفم را ندارم؟ حضرت فرمود: «توانایی در نزد تو چیست؟». مرد گفت: قدرت بر انجام دادن کار. امام فرمود: «قدرت بر انجام دادن کار داری، اگر به تو کمک شود». مرد گفت: منظور از کمک چیست؟ حضرت فرمود: «توفیق. ممکن است یک کافر از تو قوی‌تر باشد، ولی به او توفیق داده نشده است و موفق به انجام دادن کار نیک نمی‌شود». سپس فرمود: «به من بگو چه کسی به تو قدرت داده است؟». مرد گفت: خدای تبارک. پس حضرت فرمود: «آیا تو با این قدرت، توان دفع ضرر یا گرفتن سود و فایده برای خودت بدون کمک خدای تبارک و تعالی داری؟». مرد گفت: خیر. حضرت فرمود: «بر چیزی که توانایی نداری ادعا نکن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲/۵). پس موفق واقعی کسی است که مطیع خدا باشد. کسی که از فرمان خدا اطاعت نکند، به توفیق الهی نمی‌رسد. انسان، هم به نیروی الهی نیاز دارد و هم به توفیق از جانب خدا تا بتواند کار نیک انجام دهد و یا از انجام دادن گناه دوری کند.



خدا، تنها توفیق دهنده

انسان در تمام کارها از خدا یاری و مدد می‌جوید، همان‌طور که در نماز می‌خواند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد: ۵). یکی از مفسران در تفسیر این آیه گفته است که: منظور این است که در تمام کارهای خود از تو استعانت می‌جوییم و منظور، طلب یاری در همه امور و در انجام عبادت است که از تو مدد می‌طلبیم و توفیق عبادت هم به یاری و عنایت توست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۶/۶۷). در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که علی علیه السلام می‌فرمایند: «مزه و لذت ایمان را آن‌کس احساس می‌کند که بداند آنچه به او می‌رسد خطا و خلاف آن نخواهد شد و آنچه مقدر نشده که به او برسد، حتماً نخواهد رسید» (همان: ۱۵۴). انسان مؤمن می‌داند که ضرر و نفع، فقط در دستان خدای متعال است.

عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: به آن حضرت عرضه داشتم: با در نظر داشتن این‌که علل و اسباب در کار ما مؤثرند، خداوند در یک‌جا از قول شعیب حکایت کرده که گفته: ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (هود: ۸۸) و در جایی دیگر خودش فرموده است: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (آل عمران: ۱۶۰). معنای اینها چیست؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: «وقتی بنده خدا از آنچه خدا به او امر کرده اطاعت کند، عملش موافق امر خداست و به این دلیل، آن بنده را موفق می‌نامند و هر وقت بنده خدا بنخواهد گناهی مرتکب شود، خداوند بین او و آن گناه حایل گردد و در نتیجه، بنده آن گناه را مرتکب نمی‌شود. پس ترک گناهش به توفیق خدا صورت گرفته است و هر زمان که او را به حال خود بگذارد و در نتیجه، فرد، مرتکب گناه شود، در آن صورت، خدا به او یاری نرسانده و موفق نکرده است» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۴۲). بنابراین تنها توفیق دهنده، خداست و موافق قرار دادن همه اسباب و وسایل خارجی تنها از جانب او امکان‌پذیر است؛ زیرا کسی را چنین نیروی فراگیر و کاملی نیست که بتواند در هر موردی که می‌خواهد، همه اسباب و مسائل مادی و معنوی را موافق و همراه خود سازد (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۱/۲۸۵).

راه‌کارهای جلب توفیق از منظر آیات و روایات

عوامل و راه‌کارهایی در به وجود آمدن توفیق مؤثرند که انسان‌ها باید آن‌ها را کسب کنند. توفیق،

عنایت ویژه خداست؛ پس باید زمینه‌ای در وجود انسان باشد تا توجّه خدا را از آن خود کند. در ادامه به راه‌کارهای جلب توفیق الهی پرداخته می‌شود.

۱- توکل بر خدا

خداوند در آیاتی از قرآن می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (فاطر: ۱) و نیز در جایی دیگر فرموده: ﴿وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ (سبا: ۲۱). همچنین می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾ (رعد: ۳۳) و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ (فاطر: ۴۱). این آیات، نشانه فاطر بودن خدا نسبت به هر چیز و نیز نشانه حافظ بودن و قائم بودن خدا بر آن است. نتیجه هم این است که خداوند متعال هموست که اشیا را از عدم آفرید و اعمال و خواص آن اشیا را نیز به آنها داد روابطی را هم که بین اشیا هست، برقرار کرد. اوست که هر چیزی را در قبضه قدرت خود نگه داشته و نمی‌گذارد اشیا، نابود شوند. به همین جهت، جناب شعیب علیه السلام بعد از آن که گفت: توفیقم به خداست، دنبالش انشای توکل کرد و گفت: «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۰/۱۰). پس کسی که می‌داند قدرت مطلق از آن خداست و هر کاری را اراده کند به انجام می‌رساند، باید در همه امور، بر خدا توکل کند تا توفیق الهی نصیب او شود. همان‌گونه که خداوند خود فرموده است: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (طلاق: ۳)، کسی که دارای روح توکل است، هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه نمی‌دهد، در برابر مشکلات احساس ضعف و زبونی نمی‌کند و همین عقیده، چنان قدرت روانی به او می‌دهد که می‌تواند بر مشکلات پیروز شود و امدادهای غیبی‌ای که به متوکلان نوید داده شده نیز به یاری او می‌آیند و او را از شکست‌رهایی می‌بخشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳۶/۲۴ - ۲۳۹). در حدیثی از ابوذر غفاری نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من آیه‌ای را می‌شناسم که اگر تمام انسان‌ها دست به دامن آن زنند، برای حل مشکلات آنها کافی است. پس آیه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ...﴾ را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳۶/۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۰/۱۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۳۷/۹).

۲- تصدیق وعده‌های خداوند

تصدیق وعده‌های حق، موجب بهره‌مندی از توفیق اطاعت خداوند در زندگی انسان است.



﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَى﴾ (لیل: ۵ - ۷). کلمه «حسنی» صفتی است که در جای موصوف خود نشسته و تقدیرش چنین است: «و صدق بالعدة الحسنی» و مقصود از «عدة»، وعده ثوابی است که خداوند در مقابل انفاق، برای رضای او می دهد و «الیسری» توفیق انجام دادن عمل صالح است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰/۷). کسی که به خدا و رسول او و روز جزا ایمان داشته باشد و مال خود را به خاطر خدا و تحصیل ثواب او انفاق کند، ثوابی که وعده اش را داده به او می دهیم. منظور این است که توفیق اعمال صالح را به او بدهد و انجام این گونه اعمال را برایش آسان کند، به طوری که هیچ گونه دشواری در آن نباشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰۳/۲۰). برخی از مفسران قرآن در این جا نوشته اند: این مطلب به توفیق الهی و آسان کردن راه اطاعت خدا و یا گشودن راه بهشت و استقبال فرشتگان از این افراد، اشاره دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۴۰/۲۲).

۳- دینداری

اطاعت از خدا و دینداری، اولین پایه رستگاری است. امام علی علیه السلام می فرماید: «از او سلامت در دین را خواهیم، آن گونه که تن درستی را از او درخواست داریم» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۴۴/خطبه ۹۹). در قرآن نیز در خصوص اهمیت دین، آیات فراوانی آمده است مانند: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰) و این آیه که می فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدَّعُونَ﴾ (روم: ۴۳). ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ﴾ یعنی: پس استوار گردان تصمیم و اعتقاد خود را برای دین (ایمان به خدا) و مقصود، استقامت و استواری در آن است؛ ولی از سعید بن جبیر نقل شده که گفت: یعنی دین خود و عمل خود را خالص و استوار بدار (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۴/۸). ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (بینه: ۹۸). علامه طباطبایی در خصوص این آیه می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ...﴾ می فهماند که آنچه بدان دعوت شده اند و مأمور به آن گشته اند، دینی است قیّم که مصالح اجتماع بشری شان را تأمین می کند. پس بر همه آنان لازم است به آن دین ایمان آورند و کفر نورزند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۹/۲۰).

رسالت پیامبر ﷺ جز این نبود که به مشرکان و اهل کتاب بفهماند از طرف خدا مأمورند «الله» را به عنوان خدای یگانه پرستند و چیزی را شریک او نسازند و نماز را به پا دارند و زکات را بدهند و دین قیّم هم همین است. راهی که آدمی را به سعادت برساند؛ یعنی اعتقادات و اعمالی معین که نامش را دین و یا سنّت حیاتی می‌گذاریم. آیات قرآن، انسان را به استواری در دین دعوت می‌کند و هر چه انسان در دین حق، استوارتر باشد، بر توفیقات معنوی او نیز افزوده می‌شود. امام علی علیه السلام در همین زمینه می‌فرماید: «همان‌گونه که جسم و سایه از هم جدا نمی‌شوند، دینداری و توفیق نیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۳۵). همچنین می‌فرماید: «ای مردم! هر کس که خدا را مرشد و خیرخواه خود بگیرد، توفیق می‌یابد و هر کس که گفتار او را راهنمای خویش قرار دهد، به آیینی که استوارتر است رهنمون می‌شود؛ زیرا پناهنده خدا در امان است و دشمن او در هراس» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۵/خطبه ۱۴۷).

۴- استفاده مناسب از فرصت‌ها

در زندگی هر انسانی، فرصت‌هایی پیش می‌آید که اگر خوب از آنها استفاده شود، یک عمر از آن بهره‌برداری می‌شود. پس، از موقعیت‌های به دست آمده باید حداکثر بهره را برد (سبحانی، ۱۳۸۲: ۳). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آنان که وقتشان پایان یافته، خواستار مهلت‌اند و آنان که مهلت دارند، کوتاهی می‌ورزند» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۲۵/حکمت ۲۸۵).

کشتی نشستگانیم، ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینیم، دیدار آشنا را

(حافظ: ۱۳۷۴: ۹۹/غزل ۵)

«باد شرطه» به معنای باد موافق است. وقتی کشتی به گل می‌نشیند یا در بندری لنگر می‌اندازد، برای حرکت به سمت مقصد، باید منتظر وزیدن باد موافق باشد. مهارت دریانوردان، سلامت کشتی و حتی آرامش دریا، برای سیر در دریا کافی نیست. علاوه بر این‌ها باید بادی موافق و بادوام بوزد تا کشتی را از گل یا بندر جدا کند و به مقصد برساند. این حال درماندگی، گاه در انسان‌ها نیز پدید می‌آید. آدمی، گاه چنان سنگین و پای‌بند می‌شود که جز نسیمی از جانب رحمان، او را از جا نمی‌کند و به حرکت در نمی‌آورد. در این حالت، باید خدا را خواند و از او خواست که نسیم توفیق را به سوی انسان فرمان دهد. خداوند بزرگ در سوره مبارکه یونس، نیازمندی کشتی‌ها را به باد موافق، چنین به تصویر می‌کشد: ﴿هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُمْ

فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ وَفَرِحُوا بِهَا...» (یونس: ۲۲). برای دریافت جذبه الهی باید توجه کرد که فرصت‌های فراوانی در زندگی برای انسان‌ها ایجاد می‌شود که باید با هوشمندی کامل از آن فرصت‌ها جهت سیر و سلوک بهره‌برداری کنند. پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «در روزهای زندگی شما نسیم‌های رحمتی می‌وزد؛ آگاه باشید که از آنها استفاده کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۱/۶۸). اهل معرفت باید بیش از دیگران خود را در معرض نسیم‌های الهی قرار دهند؛ چون سیر و سلوک، حرکتی پُرنرج است که در راهی پُرمشقت واقع شده است و امتحان‌های فراوانی در مسیر آن برای سالک پدید می‌آید و فقط استفاده از الطاف الهی می‌تواند از رنج و مشقت این حرکت بکاهد (مظاهری، ۱۳۸۸: ۵۰). حضرت علیؑ می‌فرماید: «هرگاه خداوند، خوبی بنده‌ای را بخواهد، به او توفیق می‌دهد تا عمرش را در بهترین کارهایش سپری کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۳۷).

۵- دعا

انسان باید از خداوند بزرگ درخواست کند تا از توفیقات الهی‌ای که نصیب مردان خدا شده، او را نیز بهره‌مند سازد. در دعاهای بسیاری، این مسئله از خداوند متعال خواسته می‌شود. در دعای پس از نماز جناب جعفر طیار آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَىٰ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۸/۸۲). به وجود آمدن توفیق و جذبه، بستگی به خود انسان دارد. جوینده راه حق، لازم است در مواقعی که شرایط دعا کردن و استجاب دعا مهیاست، قبل از هر دعای دیگری، توفیق استفاده از جذبه‌های الهی را از خداوند تبارک و تعالی طلب کند. بنده باید در دل شب بیدار شود و نماز شب بخواند؛ ولی حضور قلب در نماز، عنایتی است که از جانب حق تعالی به بندگان عطا می‌شود. قطعاً بسیاری از بندگان، نماز شب می‌خوانند، اما همه آنان حضور قلب پیدا نمی‌کنند؛ یعنی وقتی به نماز می‌ایستند، در محضر خداوند نیستند و حال نماز خواندن ندارند. آن حالی که مانند برق، انسان را به خدا متصل می‌کند، وجود ندارد. اتصال برق، قطع است و روشنایی در چراغ نیست. در این حالت، بهترین کار، دعا و تضرع به درگاه پروردگار متعال برای کسب توفیق و جذب کشش الهی است. انسان باید همراه با همت، از خدا بخواهد به او کمک کند و توفیق سیر و سلوک را نصیب او نماید و مانند آهن‌ربا او را به خودش جذب کند (مظاهری، ۱۳۸۸: ۴۹).

۶- ولایت و محبت به اهل بیت علیهم السلام

یکی از راه‌های کسب توفیق الهی، در آویختن به وسیله‌ای نجات‌دهنده است تا انسان با کمک آن بتواند شایستگی لازم برای کسب توفیق را به دست آورد. در قرآن مجید نیز تأکید شده تا در جستجوی وسیله‌ای برآید، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (مائده: ۳۵). بر طبق نظر مفسران، یکی از بهترین وسیله‌هایی که می‌توان از آن امداد جست، ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام است. طبق این آیه شریفه، منظور از «وسیله» این است که با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام آن‌ها، از خداوند چیزی را بخواهند. این معنا، نه بوی شرک می‌دهد و نه بر خلاف آیات دیگر قرآن است (حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۲۸۷). اهل بیت علیهم السلام همان ریسمان محکم و وسیله تقرب به خداوند هستند. در تفسیر صافی نیز منظور از وسیله را ائمه از نسل امام حسین علیهم السلام می‌داند که هر کس از ایشان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است: «هم العروة الوثقى و الوسيلة إلى الله» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲/۳۳). برخی مفسران از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده‌اند: «ای مردم! به علی علیه السلام ناسزا نگویند و به او حسد نورزید که او بعد از من، ولی و سرپرست هر مرد و زن مؤمنی است. او را به خاطر دوستی من دوست بدارید و به خاطر احترام من به او احترام بگذارید، او را برای خدا و رسولش اطاعت کنید و از او طلب راهنمایی کنید تا توفیق یابید» (کوفی، ۱۴۱۰: ۳۱۹). ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۵۷). اگر کسی بخواهد راهی به سوی حق تعالی بیابد و به خدا برسد، باید محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد. کسی که محبت آنان را در دل دارد، عنایت ویژه آن ذوات مقدس، زمینه‌ساز دریافت کشف الهی و بیداری او می‌شود (مظاهری، ۱۳۸۸: ۵۷).

۷- نیت خالص

برترین عبادت، عبادتی است که خالصانه برای خدا انجام شود و هیچ توجهی به غیر او نباشد. نیت پاک و صادق، یکی از راه‌های جلب توفیق الهی است که در روایات نیز به آن اشاره شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفارشی به معاذ بن جبل هنگامی که وی را به سوی یمن و حضرموت می‌فرستاد فرمود: «همانا خداوند اگر تو را صادق بداند، موفق می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱/۴۰۸). تمام کسانی که دارای نیت پاک و روح تسلیم در برابر حق‌اند، مشمول

هدایت‌های او می‌شوند، اشتباهات عقیدتی آنها اصلاح می‌شود و از روشن‌بینی‌های مخصوصی برخوردار می‌شوند و خداوند بر توفیق آنان برای یافتن راه راست می‌افزاید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۹۷/۲).

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس نیتش را نیکو کند، توفیق به یاری‌اش می‌آید» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۶۷). همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که چهل روز اعمالش را با خلوص برای خدا انجام دهد مگر آن‌که چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۲/۶۷). از این سخنان گران‌بها، برداشت می‌شود که خلوص نیت در تمام عبادات لازم است و هر قدر ظرف دل آدمی از پلیدی‌ها پاک‌تر باشد و نیت انسان در انجام وظایف و کردارش صادقانه‌تر و خالص‌تر باشد، توفیق بیشتری نصیبش خواهد شد (محمدحسینی تختی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸).

۸- داشتن تقوای الهی

تقوا، از واژه‌های مخصوص قرآن است و حقیقت آن همه کمالات معنوی و فضایل اخلاقی را در بردارد و تنها پرهیز در ظاهر یا تسلیم به آیین نیست. در لغت فارسی «پروا» از پرهیز به معنی حقیقی آن نزدیک‌تر است؛ چون نظر قرآن در این گونه صفات، خوی و پیشه است، بهتر است متقین، به «پرواپیشگان» ترجمه شود (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵۵/۱). پس تقوا، به معنای پرهیزکاری است و بارها در قرآن آمده است از جمله: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق: ۴)؛ «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (هود: ۱۱۴)؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶). در اهمیت تقوا، احادیث فراوانی از معصومان علیهم السلام رسیده است از جمله: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «تقوا، رستگاه ایمان است» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۳۳۷). در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» نقل شده که فرمود: «خداوند، پرهیزکاران را از شبهات دنیا و حالات سخت مرگ و شدائد روز قیامت رهایی می‌بخشد». این تعبیر، دلیل بر این است که گشایش امور برای اهل تقوا منحصر به دنیا نیست؛ بلکه قیامت را نیز شامل می‌شود (حویزی، ۱۴۱۵: ۳۵۶/۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳۷/۲۴).

۹- دعای پدر و مادر

در قرآن، آیاتی در مورد حقوق پدر و مادر آمده است از جمله خداوند می فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (نساء: ۳۶) و نیز در جای دیگر می فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾ (لقمان: ۱۴). سپس می گوید: ﴿أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ﴾ (لقمان: ۱۴)؛ توصیه کردم که شکر مرا به جای آور که خالق و منعم اصلی تو هستم و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمت های من به تو هستند و چقدر جالب و پرمعناست که شکر پدر و مادر، درست در کنار شکر خدا قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۴/۱۷). بنابراین مشخص است که در نظر خداوند، والدین در بالاترین و ارزشمندترین جایگاه قرار دارند و به همین دلیل، خداوند، دعای پدر و مادر را در حق فرزند، پذیراست. امام علی علیه السلام در این خصوص می فرماید: «دعای چهار گروه رد نمی شود: دعای پیشوای دادگر در حق ملتش؛ دعای پدر صالح در حق فرزندش؛ دعای فرزند صالح در حق پدرش؛ دعای ستم دیده» (مفید، ب ۱۴۱۳: ۳۰۴/۱). بنابراین پدر نیکوکاری که در حق فرزندش دعا می کند، دعایش تأثیر زیادی خواهد داشت. نمونه بارز این مسئله، دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که پس از دریافت مقام رفیع امامت، از خداوند خواست تا این مقام را به فرزندانش هم عطا کند.

۱۰- هدایت

هدایت انسان، در پرتوی توفیقات الهی میسر می شود.^۱ اگر بنده ای طالب رسیدن به هدایت الهی باشد و آن را از خداوند بخواهد، پروردگار، توفیق دستیابی به آن را برایش فراهم می کند (محمدحسینی تختی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸). هر روز در نماز از خداوند طلب هدایت می شود: آیه ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (حمد: ۶)، بیانگر نیاز و عشق بندگان به مسئله هدایت و نیز توجهی است به این حقیقت که هدایت ها همه از سوی اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۷/۱). در روایتی از امام عسکری علیه السلام در تفسیر ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ نقل شده که یعنی به ما توفیقات خود را ادامه بده (حویزی، ۱۴۱۵: ۲۲/۱). طبق آیاتی از قرآن، هدایت درجاتی

۱. بنا بر احتمالی که «راغب» در تفسیر واژه «هدایت» ذکر کرده است (۱۴۱۲: ۸۳۵-۸۳۶).

دارد: ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾ (مریم: ۷۶). هنگامی که درجات نخست هدایت به وسیله انسان پیموده شود، خداوند، دست او را می‌گیرد و به درجات عالی‌تر می‌برد، همچون درخت باروری که هر روز مرحله تازه‌ای از رشد و تکامل را می‌پیماید. این هدایت‌یافتگان نیز در پرتوی ایمان و اعمال صالحشان هر روز به مراحل بالاتری گام برمی‌دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲۵/۱۳). همان‌طور که در سوره محمد نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ (محمد: ۱۷). انسان پس از این که گام‌های نخست هدایت را برداشت، با راهنمایی خداوند و تاییدن نور ایمان به قلبش، به طاعت پروردگار مشتاق می‌شود. در اهمیت هدایت، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا...﴾ (مانده: ۳۲) می‌فرماید: «کسی که فردی را از گم‌راهی، به هدایت برساند، مانند این است که او را زنده کرده و کسی که فردی را از هدایت، به گم‌راهی بکشاند، مانند این است که او را به قتل رسانده است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۱/۲؛ نوری، ۱۴۰۸: ۲۳۹/۱۲).

۱۱- تلاش و جهاد برای خدا

انسان در هر زمینه‌ای که از خداوند طلب توفیق می‌کند، باید خودش نیز بیشترین تلاش و توانش را به کار گیرد تا خداوند هم به تلاش او برکت دهد (وزیری، ۱۳۹۰: ۱۴). امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «هر کس از خدا طلب توفیق کند، در حالی که تلاش نمی‌کند، خود را مسخره کرده است» (ورّام، ۱۴۱۰: ۱۱۰/۲). قرآن مجید نیز یکی از راه‌های جلب توفیق الهی را جهاد و تلاش می‌داند، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت: ۶۹). حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «بر شما باد به تلاش و کوشش؛ زیرا حق، جز با تلاش و کوشش به دست نمی‌آید» (شریف رضی: ۱۴۱۴: ۷۳؛ مفید، ب ۱۴۱۳: ۲۷۳/۱).

آثار و پیامدهای توفیق

اکنون که برخی از راه‌کارهای جلب توفیق الهی بررسی شدند، به بیان آثار و پیامدهای توفیق پرداخته می‌شود.

۱- توفیق الهی، زمینه‌ساز عمل به تکلیف

براساس آیه‌ای از قرآن کریم، خداوند، انسان را تکریم کرده و او را بر همه یا بر بسیاری از موجودات برتری بخشیده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ [اسراء: ۷۰]. این برتری و کرامت بخشی، منوط به عبودیت انسان و انجام دادن تکلیف و وظیفه او در برابر ذات مقدس خداست. کسانی که به توفیقات الهی دست یافته‌اند، می‌توانند به تکالیف و مقررات دینی که اندکی همراه با زحمت و همت و خویشتنداری است عمل کنند. خداوند در آیاتی به نقل داستان ابراهیم علیه السلام در خصوص ذبح فرزندش می‌پردازد: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَبْنَیَّ اَنْی اری فی المنام اَنْی اذبحک فانظر ماذا تری قال یابن افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصبرین فلما اسلما وتلاه للجبین﴾ (صافات: ۱۰۲ و ۱۰۳) ﴿قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین ان هذا لهو البلاء المبین﴾ (صافات: ۱۰۵ و ۱۰۶. نیز، ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۴۸۴/۸).

ابراهیم که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرافراز بیرون آمده بود، این بار نیز باید سر بر فرمان حق بگذارد و فرزندش را که یک عمر در انتظارش بوده و اکنون نوجوانی برومند شده، با دست خود سر ببرد. فرزندش که نسخه‌ای از وجود پدر ایثارگر بود و درس صبر و ایمان را در مکتب پدر خوانده بود، با آغوش باز از این فرمان الهی استقبال کرد و با صراحت و قاطعیت گفت: پدرم! هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن. این جاست که قرآن با یک جمله کوتاه و پرمعنا به همه انتظارها پایان می‌دهد: «در این هنگام او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آنچه را در خواب مأموریت یافتی، انجام دادی. ما این‌گونه نیکوکاران را جزا و پاداش می‌دهیم». کسی که سر تا پا تسلیم فرمان خداست و نیکی را به حد اعلای رسانده، جز این، پاداشی نخواهد داشت (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۲/۱۹ - ۱۱۷). در همین زمینه، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر که توفیق یازش شود، عمل نیکو انجام دهد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۱۷).

۲- دستیابی انسان به توبه

توفیق الهی، زمینه بازگشت و انابه انسان به سوی خداست: ﴿وما توفیقی الا بالله علیه توکلتُ



وَالْيَهُ انِيبُ ﴿هود: ۸۸﴾. توبه، در اصل به معنای بازگشت است و در قرآن به معنای بازگشت از گناه آمده است و این در صورتی است که به شخص گنهکار نسبت داده شود، ﴿... فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِنِكُمْ...﴾ (بقره: ۵۴)؛ ولی گاهی این کلمه به خدا نسبت داده می‌شود که در این حالت، به معنای بازگشت به رحمت است؛ یعنی رحمتی که به دلیل گناه از انسان سلب شده بود، بعد از بازگشت او به اطاعت و بندگی خدا، به سوی او بازگردانده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹۶/۱). حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «یعنی خدای تعالی به توبه بندگان باایمانش هرگاه توبه کنند شاد می‌شود چنان‌که یکی از شما گم‌شده خود را که بیابد شاد می‌شود» (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶: ۳۹). در قرآن کلمه توبه بارها به کار رفته است آن‌جا که می‌فرماید: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۳۷). توبه کردن انسان و بازگشت به سوی خدا، از آثار توفیق الهی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس توبه کند، هدایت می‌یابد» (هلالی، ۱۴۰۵: ۹۵۳؛ ثقفی، ۱۳۹۵: ۱۴۶/۱).

۳- اجتناب از اطاعت شیطان

در بسیاری از آیات قرآن به دوری از شیطان و این‌که شیطان، دشمن آشکار انسان است، تأکید شده است ﴿إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس: ۶۰). شیطان هرگز انسان را به کار نیک دعوت نمی‌کند؛ بلکه او را به زشتی‌ها امر می‌کند و در سایه لطف و توفیقات الهی است که انسان از اطاعت شیطان دوری می‌کند: (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۲۶۵/۹) ﴿... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء: ۸۳). در این آیه می‌توان منظور از فضل را توفیق الهی در نظر گرفت (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۴۲/۱).

۴- عمل صالح

آیه شریفه ﴿أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ﴾ (احقاف: ۱۵)، بیانگر این واقعیت است که عمل صالح چیزی است که موجب خشنودی خدا می‌شود و توفیق الهی، سبب انجام اعمال صالح و نیکوکاری در دنیا است و نیکوکاری، خود باعث جلب همراهی خداوند است، به طوری که خودش در قرآن می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ﴾ (نحل: ۳۰). «حسنه» - که پاداش آنهاست - مطلق گذاشته شده است و انواع حسنات و نعمت‌های این جهان را دربر

می‌گیرد. این، پاداش دنیای آنهاست و البته سرای آخرت از این هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزکاران (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۱۲/۱۱).

۵- شکر و ازدیاد نعمت

یکی از پیامدهای توفیق، شکر به درگاه الهی است که خود، مایه نادیده گرفته شدن گناهان از سوی خدا و افزونی نعمت می‌شود: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (ابراهیم: ۷). بهشتیان، پس از دیدن نعمات بهشتی به شکر و سپاس پروردگار رو می‌آورند و می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ (اعراف: ۴۳). این کلام، متضمن شُکری است که بهشتیان بر نعمت هدایت ادا می‌کنند؛ چه بدون توفیق الهی و لطف و عنایت خداوند، رسیدن به این مقام والا ممکن نبود و به هدف نمی‌رسیدند (کاشانی، بی تا: ۳۱/۴).

۶- مانع خسران

توفیق الهی، مانع خسران و زیان‌کاری انسان است و مایه نجات آنان می‌شود. خداوند در آیاتی از قرآن این چنین می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (بقره: ۶۴). اگر فضل الهی شامل انسان نشود، رسیدن به نتیجه اعمال برای مؤمنان، غیر ممکن است و انسان با دریافت این نعمت عظیم الهی است که از خسران نجات پیدا می‌کند و برای ابد به ﴿عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ (حاقه: ۲۱) دست می‌یابد.

۷- شرح صدر

توفیق الهی، موجب شرح صدر آدمی برای پذیرش اسلام است. در آیه مبارکه ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ (انعام: ۱۲۵)، منظور از «صدر» (سینه) در این جا روح و فکر است و این کنایه در بسیاری از موارد به کار می‌رود. منظور از شرح (گشاده ساختن) هم همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است؛ زیرا پذیرا شدن حق، احتیاج به گذشت‌های فراوانی از منافع شخصی دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند، آمادگی برای آن نخواهند داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۳۵/۵). در آیه یادشده، سعه صدر (گشادگی سینه) یکی از مواهب بزرگ و ضیق صدر (تنگی سینه)، یکی از کیفرهای الهی شمرده شده است، همان‌طور که خداوند در مقام بیان موهبتی عظیم به پیامبر خود می‌گوید: ﴿الَمْ نَشْرَحْ

لَكَ صَدْرَكَ» (شرح: ۱) و این موضوعی است که با مطالعه در حالات افراد، به خوبی مشاهد می‌شود. بعضی روحشان آن‌چنان باز و گشاده است که آمادگی برای پذیرش هر واقعیتی - هر چند بزرگ - را دارند؛ اما به عکس، بعضی روحشان آن‌چنان تنگ و محدود است که گویا راهی و جایی برای نفوذ هیچ حقیقتی در آن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۳۶/۵). از ابن مسعود روایت شده است: هنگامی که این آیه نازل شد، از پیامبر ﷺ پرسیدند: شرح صدر چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نوری است که خدا در قلب هر کس بخواهد می‌افکند و در پرتوی آن، روح او وسیع و گشاده می‌شود». پرسیدند: آیا نشانه‌ای دارد که با آن شناخته شود؟ فرمود: «آری نشانه‌اش توجه به سرای جاویدان و آماده شدن برای آن، و دل کندن از زرق و برق دنیا و آماده شدن برای مرگ است پیش از آن که مرگ فرارسد» (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۷۵/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۱/۴).

۸- قبولی اعمال

توفیق الهی، زمینه قبولی اعمال را فراهم می‌کند. قبولی عمل به معنای اثرگذاری عمل و اثرگذاری به معنای قرب و نزدیکی به خداوند متعال است. یکی از نشانه‌های قبولی عمل، این است که انجام عمل نیک، زمینه‌ساز انجام عمل خیر دیگری شود: «أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ» (احقاف: ۱۶).

۹- مغفرت

توفیق، مایه دستیابی به مغفرت الهی است. مؤمنان، خواهان مغفرت الهی و آمرزش کوتاهی‌های خویش در پذیرش و اطاعت فرامین الهی هستند. در آیه «غُفْرَانَكَ رَبَّنَا» (بقره: ۲۸۵)، مراد از «غفران»، نادیده گرفتن کوتاهی در پذیرش و اطاعت است. آمرزش گناهان، در گروی پذیرش و اطاعت فرامین الهی است و خداوند، تنها مرجع نهایی انسان و تعیین‌کننده فرجام اوست: «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۲۱). در این جا، مراد از «باذنه»، توفیق الهی است که شامل حال انسان می‌شود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۶۰۷/۲۸).

۱۰- بهشت

بهشت جایی است که همه نعمت‌های الهی در آن فراهم است و دارای دو اهمیت است: یکی نعمت‌های ظاهری شامل: نهرها، باغ‌ها، درختان و انواع لذت‌ها و دیگر آن‌که بهشت، تجسم و تبلور و محلّ تجلّی رضوان الله است؛ یعنی کسی که در بهشت قرار می‌گیرد، احساس می‌کند که خدا از او خشنود است؛ زیرا اگر کسی مورد غضب خدا باشد، در بهشت جایی ندارد. راهیابی به بهشت، در پرتوی توفیق الهی، میسر است (همان: ۲۶۷/۹). بهشت، پاداش خداوند به بندگان، در مقابل اعمال آن‌هاست. ﴿أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۶). البته مشخص است که مهم‌ترین نعمت بهشت، ﴿رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ (توبه: ۷۲) است که نمی‌توان برای آن قدر و قیمتی مشخص کرد و این است پیروزی بزرگ.

نتیجه‌گیری

بر اساس راه‌کارهای ارائه شده در آیات و روایات برای جلب توفیق و همچنین آثار و پیامدهای آن، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت:

۱- خداوند، اسباب و وسایل را طوری هماهنگ می‌کند که بنده به طرف عمل صالح کشیده شود و یا از گناه دوری کند.

۲- انسان، موجودی کمال‌جوست و برای رسیدن به هدف، به توفیق از جانب خدا محتاج است؛ زیرا قدرت مطلق در دست او بوده و او تنها توفیق‌دهنده است.

۳- توکل بر خدا و تصدیق وعده‌های الهی، دوراه‌کار برای کسب توفیق الهی هستند، همان‌طور که به انسان وعده داده شده هر کس بر خدا توکل کند و کارش را به او واگذارد، خدا امرش را کفایت می‌کند و توفیق الهی شامل حالش می‌شود. کسی که وعده‌های الهی را تصدیق کند، از توفیق انجام عمل صالح بهره‌مند می‌شود.

۴- دینداری و استفاده از فرصت‌های زندگی از راه‌کارهای کسب توفیق الهی هستند به طوری که رسالت نبی اکرم ﷺ چیزی جز این نبود که مردم را به دین الهی دعوت کند تا خدا را خالصانه بپرستند و هر چه انسان در دین حق استوارتر باشد، بر توفیقات معنوی او افزوده

می‌شود. وظیفه مؤمن استفاده از فرصت‌های پیش‌آمده در زندگی است تا بتواند خود را در مسیر دریافت جذبه الهی قرار دهد.

۵- دعا در پیشگاه الهی و نیز دعای پدر و مادر برای انسان، دو راه‌کار جذب توفیقات الهی هستند. انسان در مواقع استجاب دعا، باید با دعا کردن از خداوند بخواهد به او توفیق استفاده از جذبه الهی را عنایت کند و به او کمک کند تا بتواند در سیر و سلوک معنوی موفق شود و البته خدمت به والدین و کسب رضایت آن‌ها نیز باعث می‌شود خداوند دعای پدر و مادر را در حق فرزند اجابت کند و او به توفیق الهی دست یابد.

۶- تقوا، نیت پاک و هدایت یافتن در مسیر الهی، از راه‌کارهای دیگر کسب توفیق الهی هستند. تقوا از واژه‌های مخصوص قرآن است و همه کمالات معنوی و فضایل اخلاقی را در بردارد. ملاک برتری اعمال نیز نیت است که باید عمل انسان، خالصانه برای خدا و بدون هیچ توجهی به غیر او انجام شود. هدایت، قرار گرفتن در مسیر حق است. اگر فردی طالب رسیدن به هدایت الهی باشد و آن را از خداوند بخواهد، پروردگار توفیق رسیدن به آن را برایش فراهم می‌کند.

۷- محبت اهل بیت علیهم‌السلام و تلاش و کوشش از دیگر راه‌کارهای جلب توفیق الهی هستند. انسان مؤمن برای کسب توفیق، به وسیله‌ای نجات‌دهنده نیازمند است تا از آن، امداد گیرد و شایستگی لازم را کسب کند و بهترین وسیله، ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام است. واضح است که برای به دست آوردن توفیق، باید خود انسان نیز سعی و تلاش کند تا خدا به تلاش او برکت دهد و بتواند به اهداف و خواسته‌های معنوی‌اش برسد.

۸- پس از جلب توفیق می‌توان از آثار و پیامدهای آن بهره برد که عمل به تکالیف و دستیابی به توبه از آثار جلب توفیق الهی هستند. توفیق الهی، زمینه‌ساز انجام وظایف در برابر ذات مقدس پروردگار است. قرآن، حضرت ابراهیم علیه‌السلام را به عنوان نمونه‌ای نیکو در عمل به تکالیف نام می‌برد. توبه نیز بازگشت به سوی خداست و می‌توان گفت تنها کسانی که به توفیق دست یافته‌اند با توبه و انابه به سوی پروردگار خود رو می‌آورند.

۹- اجتناب از اطاعت شیطان، قبولی اعمال و جلوگیری از خسران، از آثار دیگر توفیق هستند. در قرآن بارها تذکر داده شده که شیطان، دشمن آشکار انسان است؛ باید از او دوری

کند و در سایه توفیق الهی است که انسان از اطاعت شیطان دوری می‌کند. کسب توفیق الهی به انسان مؤمن کمک می‌کند در راه کمالات معنوی خویش گام بردارد و اعمالش پذیرفته شود و از خسران و زیان‌کاری او جلوگیری گردد.

۱۰- شکر نعمات خدا و در نتیجه آن، فزونی نعمت، از آثار توفیق است که مایه نادیده گرفته شدن گناهان نیز می‌شود.

۱۱- شرح صدر و انجام عمل صالح، از دیگر آثار توفیق الهی است. فراخی سینه باعث می‌شود تا روح انسان آن‌چنان باز و گشاده شود تا بتواند آمادگی لازم برای امتحان‌های الهی را داشته باشد. توفیق، سبب انجام عمل صالح است و عمل صالح، موجب خشنودی خدا می‌شود.

۱۲- برخوردارگی از مغفرت و در نهایت رسیدن به بهشت، از مهم‌ترین آثار توفیق است. هر انسانی در زندگی خویش لغزش‌هایی دارد که این امر، او را از درگاه خداوند دور می‌کند؛ اما زمانی که مغفرت الهی شامل حال انسان شود، این گناهان و لغزش‌ها نادیده انگاشته می‌شوند و مؤمن می‌تواند به بهشت پروردگار برسد؛ جایی که هم از نعمات همیشگی خدا استفاده می‌کند و هم از رضایت او بهره‌مند می‌شود.



کتاب نامه

* قرآن مجید.

۱. ابن شعبه، حسن بن علی بن شعبه حرّانی، (۱۳۸۲ ش)، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، تهران: امیر کبیر.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الكتاب العربی.
۴. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ ق)، شرح المقاصد، تحقیق و تعلیق: عبدالرحمان عمیره، قم: الشریف الرضی.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی، دوم.
۶. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان (تفسیر الثعلبی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (۱۳۹۵ ق)، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
۸. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد (الجوهری ابونصر)، (۱۳۷۸ ش)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۹. حافظ، شمس الدین محمد، (۱۳۷۴ ش)، دیوان حافظ، تصحیح: علامه قزوینی، تهران: انتشارات اساطیر، پنجم.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چهارم.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت و دمشق: دارالقلم و الدار الشامیة.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷ ش)، تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الكتاب العربی، سوم.

۱۴. شریف رضی، محمد بن الحسین، (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن طوسی، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. صحرائی، محمود، (۱۳۸۸ ش)، عوامل سلب توفیق، قم: مرکز پژوهش های صدا و سیما و دفتر عقل.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۳۹۸ ق)، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چهارم.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۲۱. علی بن الحسین علیه السلام، (۱۳۷۶ ش)، صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح: علی نقی فیض الإسلام، تهران: فقیه، دوم.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر، دوم.
۲۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۲۴. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ششم.
۲۵. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (بی تا)، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
۲۸. لیشی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶ ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث.
۲۹. مجتهدی سیستانی، سید مرتضی، (۱۳۸۸ ش)، اسرار موفقیت، قم: نشر الماس.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، دوم.

۳۱. مصطفوی، میرزا حسن، (۱۳۸۵ ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۳۲. مظاهری، حسین، (۱۳۸۸ ش)، سیر و سلوک: یقظه، قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام.
۳۳. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمي الالفیه الشيخ المفید.
۳۴. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، تفسیر نمونه، قم: دار الکتب الإسلامیه، دهم.
۳۶. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ش)، کشف الأسرار و عدّة الأبرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران: امیر کبیر، پنجم.
۳۷. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۸. ورام، مسعود بن عیسی ورام بن ابی فراس، (۱۴۱۰ ق)، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه.
۳۹. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰ ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ترجمه: حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، تهران: مکتبه الاسلامیه، چهارم.
۴۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳ ش)، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، دوم.
۴۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۶ ش)، تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن، قم: بوستان کتاب.
۴۲. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵ ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی.

مقاله

۱. انجم شعاع، علی، (زمستان ۱۳۹۳ ش)، «بررسی روایات توفیقی بودن صفات الهی در کتاب کافی»، مجله علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۱، ص ۵۳-۷۶.
۲. سبحانی، محمد، (مهر ۱۳۸۲ ش)، «رمزهای موفقیت از نگاه امام علی علیه السلام»، مجله مبلغان، شماره ۴۵، ص ۳۱-۳۷.
۳. محمدحسینی تختی، زینب و سید محمدعلی مسعودی، (بهار ۱۳۹۶ ش)، «توفیق و عوامل تحقق آن»، مجله علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۱۰، ص ۵۹-۷۱.
۴. وزیری، علیرضا، (مرداد و شهریور ۱۳۹۰ ش)، «توفیق و بی توفیقی»، مجله مبلغان، شماره ۱۴۳.